عکس: امیر جدیدی، شرق

# دانشگاه دست بوروکرات‌هاست

ادامه از صفحه ۹

**یعنی شما می‌گویید فروش پایان‌نامه و دادزدن مقاله‌فروش‌ها در خیابان انقلاب و در ملأعام، عامدانه است برای اینکه دانشگاه خراب شود؟**

تا حد زیادی عامدانه است؛ چطور پلیس می‌تواند نویسنده یک شعار روی دیوار را بگیرد، اما نمی‌تواند فروشندگان مقاله و پایان‌نامه را بگیرد؟ مقداری از آن هم تجارت است و مقداری هم طبیعی است. وقتی همه‌چیز در کشور فروشی است، چرا کتاب فروشی نباشد؟ اگر ما صادق هستیم، باید به گام‌های دیگری برگردیم، اما معمولا هم این کار را نمی‌کنیم، چون این کار، یعنی خارج‌شدن بخش اعظمی از متخصصان از عرصه منافعی که در اختیارشان است. معلوم است که آنها از این وضعیت سود می‌برند. من کسانی را دیده‌ام که ده‌ها لقب دکتر و مهندس و ... داشته‌اند و مدام هم مقاله می‌نویسند. من نمی‌توانم این موضوعات را درک کنم.

من از روز اولی که به دانشگاه آمدم تابه‌امروز، در همین‌جا و همین رشته نشسته‌ام و خیلی هم آدم مدعی و درجه‌یکی در این رشته نیستم و تمام وقتم را برای این رشته گذاشته‌ام، به اندازه آن آدم هشت‌شغله‌ای که ۳۰۰ جا بوده است، نمی‌توانم مقاله بنویسم. کار حرفه‌ای من که تولید مقاله است، به میزانی نیست که او دارد انجام می‌دهد. کسی حق ندارد وارد دانشگاه شود و درباره دانشگاه این حرف‌ها را بزند و اگر کسی هم حق دارد، این من هستم که حق دارم درباره دانشگاه حرف بزنم، اما چرا حرف نمی‌زنم؟ چون نمی‌گذارند؛ چون شما به‌دنبال متهم و قربانی هستید. من به همکارانم می‌گویم به این وضعیت فروش مقالات و پایان‌نامه اعتراض نکنید و سروصدا هم نکنید، چون آماده‌اند شما را متهم کنند. کدام دانشجوی دانشگاه را ما انتخاب کرده‌ایم و کدام همکار را انتخاب می‌کنیم و کدام مدیر و رئیس دانشگاه را ما انتخاب کرده‌ایم؟

برای کدام بودجه و سیاست پژوهشی‌ها تصمیم می‌گیریم؟ به ما می‌گویند این درسِ این کتاب است و برو و مؤدب هم باش. آیا با این روش، علمی حاصل می‌شود؟ با این وضع، سالی چند مقاله هم باید بدهید و نظریه‌پردازی هم بکنید. اینها را باید درست کرد. می‌گویند باید نظریه‌پردازی کنید، بسیارخوب. نظریه‌پردازی یک پژوهشگر ممتاز می‌خواهد و فضا و امکانات پژوهشی. پول طرح‌های پژوهشی در این کشور به جیب چه کسی می‌رود؟ به جیب غیردانشگاهیان. غالب پول‌های پژوهش، خارج از دانشگاه مصرف می‌شود و مشخص هم نیست برای چه مصرف می‌شوند. در حوزه آموزش، کتاب می‌نویسند و می‌گویند تو درس بده. کتابی را که یک آدم دیگر نوشته است، من نمی‌توانم درس بدهم. این‌چنین است که می‌گویند من تو را لازم ندارم، من به بوروکرات احتیاج دارم تا کتاب را آن‌طور که من می‌خواهم، درس بدهد. بسیارخوب، پس دانشگاه تعطیل. ما دانشگاه را تعطیل کردیم و بیشترین نظارت و کنترل را روی همین آدمی که خودمان بوروکراتش کرده‌ایم، داریم، به‌جای اینکه به او اجازه عمل بدهیم. ما واقعا در تربیت متخصص دچار نابسامانی هستیم؛ معلوم نیست داریم چه می‌کنیم. عاقبت دانشگاه، نافرجام است. دانشگاه تهران که از قدیم اختیار عمل داشت، حالا بیشترین نظارت و کنترل را دارد. کارمند وزارت علوم باید تصمیم بگیرد چه سؤالی داده شود یا چه دانشجویی و چگونه باید بیاید داخل. چرا؟ می‌گویند شما صلاحیت انتخاب دانشجو را ندارید، اما متخصص درجه‌یک تربیت کنید.

**با این تفاسیر، به‌نظر می‌رسد دانشگاه به یک فضایِ کسب‌وکار بدل شده است؟**

نه، ما داریم دانشگاه را اداره می‌کنیم. تعبیر درستش اداره است.

**بنابراین اداره است، یعنی حتی شرکتی که از نظر کسب‌وکار سودده باشد، هم نیست؟**

بله. اعظم کسانی که در دانشگاه کار می‌کنند، خودشان را کارمند می‌دانند و به‌دنبال کسب موقعیت‌ها هستند.

**در وضعیتی که به قول شما کارشناس‌های عمومی تصمیم می‌گیرند، برای آینده مفروضی که مشکلات افزایش خواهد یافت، چه کسی می‌تواند برای حل آنها، راه‌حل بدهد؟**

ممکن است رجالی که در دانشگاه هستند، غیرت پیشه کنند و اقدام کنند، اما این تصمیمات خیلی پرهزینه است. معلوم هم نیست که چنین فرصتی پیش بیاید و تصمیمی گرفته شود. من پیش‌بینی کرده‌ام و به دوستان می‌گویم ما در آینده باید جامعه‌شناس را از چین وارد کنیم تا بتواند مسائل اجتماعی ما را درک کند. زمانی‌که جامعه‌شناسان ما اجازه شناورکردنِ تحلیل اجتماعی را ندارند، نمی‌توانند رشد کنند و مسائل را دربیاورند. در دوگانگی راست‌گرایی و چپ‌گرایی که بر دانشگاه حاکم شده و فضای دانشگاه را سیاسی کرده است، عده‌ای سود می‌برند. دانشگاه باید از مسائل سیاسی جدا باشد؛ مثل کار پزشک. آیا پزشک می‌گوید چون قدِ بیمار کوتاه است یا سیاه یا سفید است، معالجه‌اش نمی‌کنم؟ اگر به گروه‌های آموزشی نگاه کنید، این دوگانگی را خواهید دید. ما تا دست از سرِ مواضع سیاسی دانشگاه برنداریم، به دانشگاه به‌عنوان نهاد علمی نگاه نکنیم، تا به دانشگاهیان و صاحبان توانایی و علم اجازه ندهیم، دانشگاه همین وضعیت را دارد.

**شما می‌گویید دانشگاهِ سیاسی این وضعیت را درست کرده است، اما به‌نظر می‌رسد دانشگاه‌ها حالا در غیرسیاسی‌ترین وضعیت خودشان به‌سر می‌برند و شاید دلیل مشکلات همین باشد.**

نه، اتفاقا دانشگاه غیرسیاسی نیست، بلکه به‌طور افراطی سیاسی است.

**این سیاسی‌بودن خیلی سطحی نیست؟**

نه. اگر وضعیت دانشگاه به همین منوال ادامه پیدا کند، خیلی خطرناک خواهد شد. در دوره احمدی‌نژاد، دانشگاه به‌شکلی امنیتی مدیریت می‌شد. چنان‌چه استاد جایی می‌خواست برود، فورا سیستم دانشگاه به او تذکر می‌داد و اگر طبق آن عمل نمی‌کرد، بی‌رحمانه او را بیرون می‌کرد. الان دانشگاه بازتر شده است، اما از طرفی، در آن فضاهای سیاسی درحال شکل‌گرفتن است و درون دانشگاه، ضدیت با علم صورت می‌گیرد. حوزه‌های سیاسیِ درون دانشگاه رویکردهای ضدعلم را تقویت می‌کنند. استادها ضدِ علم و آکادمی حرف می‌زنند. این، بدترین شرایط ممکن در دانشگاه‌های کشور ماست. من برای دانشگاه اعلام خطر می‌کنم. امروز دانشجویی آمده و شروع می‌کند به گفتن اینکه استادها بی‌سوادند و علم در این کشور تمام شده است. استادها خودشان علیه خودشان صحبت می‌کنند. بعد می‌گویند این دانشگاه باید تعطیل شود؛ این بدترین وضعیتی است که وجود دارد. من هم می‌گویم مشکل وجود دارد، اما باید به حل مشکل برگردیم و اختیار را به دانشگاهیان بدهیم. دانشگاهی که دانشجویش آن را به کلوپ سیاسی تبدیل کند، باید بیرون رود. گروه سیاسی راست و چپ به سیستم آکادمی آسیب زده است. این است که ما در سالن‌های سخنرانی شاهد کف‌زدن هستیم. وقتی این‌گونه است، انتظار نداشته باشید در دانشگاه که فضای آرامی است، بتوان کار آکادمیک انجام داد. استادهای بیچاره هم مجبورند، به کلاس می‌روند و حرف‌هایی می‌زنند، اما هر وضعیتی باشد، نتیجه‌اش این نیست که استادان جلوی دانشگاه بروند و جلوی رساله‌نویسی را بگیرند. آنها می‌گویند این کار، همان کار ضد و علیه دانشگاه‌بودن خواهد بود. بنابراین یک استاد با شرافت، این موضوع را قورت می‌دهد و هیچ نمی‌گوید و معنایش این نیست که اساتید ما نمی‌فهمند؛ کسانی که اهل کتاب و علم‌اند، خوب می‌فهمند.

> **من کسانی را دیده‌ام که ده‌ها لقب دکتر و مهندس و ... داشته‌اند و مدام هم مقاله می‌نویسند. من نمی‌توانم این موضوعات را درک کنم. من از روز اولی که به دانشگاه آمدم تابه‌امروز، در همین‌جا و همین رشته نشسته‌ام و خیلی هم آدم مدعی و درجه‌یکی در این رشته نیستم و تمام وقتم را برای این رشته گذاشته‌ام، به اندازه آن آدم هشت‌شغله‌ای که ۳۰۰ جا بوده است، نمی‌توانم مقاله بنویسم**

**اززمانی‌که دانشگاه به‌وجود آمده است، ما درهرحال، نوعی سنت آکادمیک داشته‌ایم و شما می‌فرمایید گروه‌هایی هستند که عامدانه یا غیرعمدی می‌خواهند این مسیر را قطع یا منحرف کنند. حالا چه باید کرد؟ امیدی به احیای آکادمی وجود دارد؟ ما ماجرا را تمام شده فرض کنیم و بگوییم که دانشگاه تمام شده است، یا آدم‌های دانشگاهی خارج از دانشگاه بروند و در مؤسسات موازی کاری انجام بدهند یا اینکه اصلا بروند خانه‌شان بنشینند؟ چه کار باید کرد؟**

نه دانشگاه تمام شده است و نه جایی بیرون وجود دارد؛ من شخصا در آلمان به دانشگاه فرانکفورت رفته بودم و دیدم جلوی دانشگاه مقاله و رساله می‌نویسند؛ یعنی جایی‌که آدم‌های درجه‌یک مکتب انتقادی در آن درس می‌داده‌اند. آقایی بود که می‌گفت من رساله می‌نویسم. رساله دکترا را دو هزار دلار می‌نوشت و رساله فوقِ‌لیسانس را هزار دلار. این تجربه شخصی من است. جلوی خیلی از دانشگاه‌ها هم این مسئله وجود دارد، اما مسئله این است که در کنارش مراکز پژوهشی هم وجود دارند، نظام ویراستاری و نظام ارزیابی دقیقِ حرفه‌ای مقالات وجود دارد، انتشارات قدرتمندی وجود دارند و مؤلفان قوی‌ای تولید می‌شوند. اما انتشارات کشورمان را نگاه کنید؛ از انبارهای پُر از کتابی که نمی‌توانند به فروش برسانند، به ستوه آمده‌اند و دنبال کتاب‌هایی هستند که بتوانند آنها را خوب بفروشند. حاضر نیستند کتاب درست و حسابی چاپ کنند و از آن طرف هم برای این کارهای فنی وقت نمی‌گذارند. اصلا نظام انتشاراتی در کشور سامان پیدا نکرده است. پژوهشکده‌های ما دست چه کسانی است؟ در دست دولت. در پژوهشگاه فلان و فلان که در هر وزارتخانه‌ای وجود دارد، کدام مسئله آن وزارتخانه را توانسته‌اند حل کنند؟ از آن سو، جایی هم به‌عنوان خانه برای استاد وجود ندارد. استادی که به او ضربه زده‌اید، خانه‌ای برایش وجود ندارد. آسایش و آرامشی ندارد تا بخواهد برود خانه‌نشین شود. اگر آدم‌های بزرگی در دنیا وجود دارند که از آکادمی بیرون می‌روند، چون در آنجا مناسبات استاد و شاگردی وجود دارد، بحث‌ها خارج از دانشگاه می‌رود. این با سیستم آکادمیک در دانشگاه‌های خوب دنیا فرق می‌کند که وقتی استاد را بیرون می‌کنید، خودش در پُست پژوهشی کار می‌کند، در سیستم نقد و بررسی وارد می‌شود و بعد برمی‌گردد و سیستم را اصلاح می‌کند، اما ما در کشورمان علم را با نام مدرک قالب کرده‌ایم و کسی فرصت کتاب‌خواندن ندارد. دانشجویان کتاب نمی‌خوانند، راست هم می‌گوید. استاد سر کلاس دکترا جزوه می‌گوید. چرا؟ وقتی به کسی استاد گفتید و مدرک دکترا به او دادید، موقعیت طبقاتی‌اش تغییر می‌کند و برای اینکه موقعیت طبقاتی‌اش را سامان بدهد، باید ۵۰ سال بدود، اما کسی که برای دانش به دانشگاه آمده، حاضر است در فقر هم زندگی کند، اما کتاب بخواند. ما آدم‌های این‌چنینی را انتخاب نکرده‌ایم، بلکه به آدم‌هایی نگاه کرده‌ایم که کارمند دولتند. ما باید به سنت حوزه ۵۰ سال پیش بازگردیم. باید نظام آکادمیک‌مان را رده‌بندی کنیم. به همه مدرک بدهیم، اما دانشگاه تهران حقِ دادن مدرک به همه را ندارد. این دانشگاه‌ها باید متخصص درجه‌یک تولید کنند؛ یا جهانی یا ایرانی. جاهایی هم وجود داشته باشد که هرکس می‌خواهد، پول بدهد و مدرک بگیرد و تقلب کند. ما آنها را دمِ درِ دانشگاه تهران گذاشته‌ایم. استادان ما زمانی که بی‌انگیزه می‌شوند یا به حاشیه می‌روند، دغدغه‌های شخصی خود را عملا به نام تاریخ علم می‌نویسد؛ ۵۰ سال دیگر می‌گویند یک آدم نام‌دار حرف‌های مهمی داشت که بزند. خیلی از کتاب‌های خوب متفکران ما، خارج از نظام اجتماعی و سیاسی نوشته شده‌اند. الان استادان و کسانی که کارهای خوب می‌کنند، یا کارهای‌شان در حاشیه است، یا اینکه اصلا نمی‌نویسند. اگر هم می‌نویسند، تاریخ علم می‌شود. ما به آدم کنشگر نیاز داریم که اثرگذار باشد، اما چون ما اجازه بازگشتش به سیستم را نمی‌دهیم، هرز می‌رود. نیرویی هم که تولید شده، به‌دنبال منافعش است و باید بخورد تا سیر شود. معلوم هم نیست که کی انصراف دهد و ممکن است همچنان نیرویی مثل خودش را بازتولید کند.

**شما می‌گویید در این وضعیت، اگر مقاله و تز درستی هم تولید شود یا مطلبی علمی‌ای توسط استادان نوشته شود، نهایتا به کاری نمی‌آید و در آینده به تاریخ علم تبدیل می‌شود. سؤال این است که با این شرایطی که مقاله‌های علمی و پایان‌نامه‌های تقلبی نوشته می‌شود و در وضعیتی که بوروکرات‌ها دانشگاه‌ها را پُر کرده‌اند، در آینده سره از ناسره تشخیص داده خواهد شد و می‌توان فهمید کسی که لقب استاد و محقق را داشته، استاد و پژوهشگر واقعی بوده است؟**

ما همیشه می‌گوییم آدم‌های بزرگی داشته‌ایم و از آدم‌های بزرگ‌مان تجلیل می‌کنیم که اثرگذار نشده‌اند. این بدترین چیزی است که درکشور اتفاق افتاده است. ما آنها را از عرصه خارج کرده‌ایم، جزئی از تاریخ شده‌اند و امروز به‌این‌دلیل که می‌خواهیم درباره خودمان بزرگ‌نمایی کنیم و نیز به‌خاطر حس غروری که داریم، آنها را پشت خودمان می‌آوریم؛ درحالی‌که اگر وجود داشتند، ما را بیرون می‌انداختند. ما تاریخ ایده و آدم‌ها را داریم، اما در واقعیت اجتماعی، اینها بی‌اثرند. چه کسانی اثر دارند؟ متقلّبان، شبه‌عالم‌ها و شبه‌متخصصان. اینها فرصت‌ها را از دست می‌دهند. به سیاست خارجی نگاه کنید که چه بلوایی وجود دارد و همین‌طور به اقتصاد، مالکیت، خانواده، مناسبات انسانی یا ترافیک. کشوری که قوی‌ترین قدرت نظامی منطقه است، وضعیت ترافیکش باید این‌گونه باشد؟ پس نشان می‌دهد بخش اعظم این نیروها تقلبی است یا اگر خوبند، جایگاه‌شان تقلّبی است. آدم‌های متقلّب به‌جای آدم‌های درست نشسته‌اند. باید ریزش نیروی انسانی اتفاق بیفتد. بسیاری از آدم‌هایی که وارد دانشگاه شده‌اند، کسانی هستند که کار دانشگاهی نکرده‌اند؛ کار دانشگاهی مثل تبدیل عمله به بنا و معمار و عاقبت، طراح است.

درهرصورت، من از ماجرای دزدی در مقاله‌ها و پایان‌نامه‌ها دفاع نمی‌کنم، اما نظرم این است باید به‌دنبال این باشیم که چرا به اینجا رسیده‌ایم. مقداری از اینکه چرا به اینجا رسیده‌ایم، عامدانه و بخشی هم غیرعامدانه است. در آنها که عامدانه است، اگر دخالت نکنیم، حل می‌شود و برای رفع آنهایی که غیرعامدانه است هم باید ریشه‌ها را پیدا کرد؛ ریشه اساسی‌اش هم این است که ما در دانشگاه علم را کنار گذاشته‌ایم و اطلاعات عمومی درس می‌دهیم. دانشمند را کنار گذاشته‌ایم و انسان‌های شبه‌دانشمند مرکزیت پیدا کرده‌اند؛ بوروکرات‌ها کار آکادمیک انجام می‌دهند. تازمانی‌که این جابه‌جایی اتفاق نیفتد، نه نظریه‌پردازی در علم خواهیم داشت، نه سامان علمی رخ خواهد داد و نه حل مسائل کشور را به‌دستِ دانشمندان بومی، شاهد خواهیم بود. همچنان باید در آینده منتظر واردکردن دانشمندان برای فهم ترافیک، خانواده، اقتصاد، بحران‌های اجتماعی و امثال آن باشیم. کمااینکه می‌بینم این کار درحال انجام است. دراین‌میان، سرمایه انسانی کجا می‌رود؟ به حاشیه و خلوت می‌روند و تبدیل به تاریخ علم در ایران می‌شوند. بله، ما در همه دوران‌ها مردمانی بزرگ داشته‌ایم، درحالی که بدبخت بوده‌ایم.

ادامه از صفحه ۱۰

## تعرفه‌های رادیولوژی واقعی تعیین نشده است

اگرچه ویرایش دوم به‌مراتب بهتر از ویرایش اول انجام شد، اما هنوز دارای مشکلات زیربنایی است. در واقع، به‌دلیل اصرار وزارت بهداشت مبنی‌بر رفع نواقص در بخش‌هایی که از نظر جامعه رادیولوژی کشور دارای بیشترین مشکلات بود، تنها بر رفع این مشکلات تمرکز شد. این درحالی است که بخش رادیولوژی در کتاب ارزش‌گذاری نسبی خدمات سلامت، نیازمند بازنگری جامع و نه اصلاحات مقطعی است.

**به مشکلات زیربنایی اشاره داشتید. لطفا در این مورد، بیشتر توضیح دهید.**

به اعتقاد ما، ارزش‌گذاری‌های نسبی خدمات برای رشته رادیولوژی با دید کارشناسی تعریف نشده است. به‌عبارتی، عدالت در عرضه خدمات پزشکی و عدالت در دریافت ارزش‌های مادی مربوط به خدمات پزشکی که (به‌عنوان هدف و آرمان عمده طرح نوین نظام سلامت در کتاب ارزش‌گذاری نسبی خدمات سلامت دنبال می‌شده)، با تعیین تعرفه در این کتاب محقق نشده است. درصورتی‌که بخواهیم به آرمان‌های طرح تحول نظام سلامت پایبند باشیم، باید ارزش‌گذاری نسبی خدمات سلامت را با دقت، صرف زمان و تعامل بیشتری با رادیولوژیست‌ها، کارشناسان حوزه اقتصاد درمان و کارشناسان کلان مدیریتی در وزارت بهداشت بررسی و آن را بر مبنای عدالت‌محوری تعیین کرد.

**بخش خصوصی در کتاب ارزش‌گذاری نسبی خدمات سلامت با این استدلال که سازمان‌های بیمه‌گر، آنها را در بودجه ۹۳ خود پیش‌بینی نکرده بودند، جایگاهی پیدا نکرد که همین امر، نارضایتی فعالان در این حوزه را به‌دنبال داشت. آیا برای رفع این معضل در سال ۹۴، وزارت بهداشت قول مساعدی داده است؟**

با وجود آنکه دیگر رشته‌ها توانستند از خدمات طرح تحول نظام سلامت بهره‌مند شوند، اما متأسفانه این امر در مورد رشته رادیولوژی برعکس شد و منافع جامعه رادیولوژی در این مدت با سایر رشته‌ها فاصله چشمگیری پیدا کرد که با وجود تلاش‌های وزارت بهداشت، سازمان نظام پزشکی و شورای‌عالی بیمه، به‌دلیل مخالفت هیأت دولت، تعرفه‌های سال ۹۴، بازهم واقعی تعیین نشد. اما امید داریم همان‌طور که وزیر محترم بهداشت در کنگره امسال اعلام کردند، با تدبیر وزارت بهداشت، شورای‌عالی بیمه و سازمان‌های مرتبط، ظرف چند سال آینده این مشکلات مرتفع شود.

**از دیگر انتقادهای واردشده به این طرح، مشکلاتی است که برای تأسیس مراکز رادیولوژی از سوی پزشکان جوان وجود دارد. تبعات این امر را بیشتر در چه حوزه‌هایی باید جست‌وجو کرد؟**

همان‌طور که اشاره کردید، از دیگر مشکلات این طرح، موانعی است که در زمینه تأسیس مطب و فعالیت‌های خصوصی، برای نسل جوان و فارغ‌التحصیلان جدید رشته رادیولوژی به‌وجود آورده که این امر، تنها مختص فارغ‌التحصیلان رشته رادیولوژی نیست و شامل دیگر رشته‌ها نیز می‌شود. اما در مورد رشته رادیولوژی، باید گفت طرح مذکور سبب کاهش بسیار چشمگیر رادیولوژیست‌های جوان خواهد شد. در بررسی‌های انجام‌شده از سوی وزارت بهداشت، پس از اجرای طرح تحول نظام سلامت در بیمارستان‌های کشور، مشخص شد پایین‌ترین میزان درآمد مربوط به متخصصان رشته رادیولوژی بوده است. این امر نشان می‌دهد ضریب‌های تعریف‌شده ارزش نسبی خدمات بسیار پایین است و شکل پرداختی به رادیولوژیست‌های جوان ما به‌خصوص شاغلان در بخش‌های دولتی (که از داشتن مطب نیز محروم هستند)، در حدی است که نه‌تنها میزان رضایت این افراد را به حداقل رسانده، بلکه میزان نارضایتی بالایی را در این افراد به‌وجود آورده است که امیدواریم این مشکل نیز حل شود.

ادامه از صفحه ۱۱

## کاتماندوی امروز، فردای احتمالی ماست

در روز بازدید ما، لوازم اغلب چادرها و زیرانداز‌های‌شان به علت باران شب قبل، خیس شده بود. با آنکه بیش از ۱۰روز از راه‌اندازی اردوگاه می‌گذشت، فاقد امکانات اولیه از قبیل سرویس‌های بهداشتی و حمام مناسب بود و فاضلاب به‌صورت سطحی در سطح اردوگاه جاری بود. دیگر اردوگاهی که از آن بازدید کردیم، در شهر «بختاپور» در همان میدان ورودی منطقه تاریخی برپا شده بود. چادرهای نصب‌شده در این اردوگاه هم اهدایی کشور چین بود، اما در اینجا یک تشکل غیردولتی آلمانی مدیریت کارگاه را برعهده داشتند. تصفیه آب آشامیدنی مورد نیاز در محل، توسط این گروه آلمانی انجام می‌شد، خدمات درمانی و بهداشتی ارائه‌شده توسط این گروه نیز به‌صورت رایگان بود. در اینجا هم سرویس بهداشتی از سرویس‌دهی خارج شده بود.

### اسکان اضطراری در مناطق روستاها

طی بازدید از روستاهای آسیب‌دیده در پیرامون شهر گورخا (نزدیک‌ترین شهر به محل گسل مسبب زلزله)، شاهد بودیم که به جز پوشش‌های پلاستیکی ساده و چند عدد چادر مسافرتی فاقد کیفیت اسکان اضطراری- که آن هم به تعداد محدود در سطح روستا توزیع شده بود- هیچ چادر استانداری در سطح منطقه وجود نداشت. ساکنان این روستاها درخصوص کمک‌های دریافتی طی ۱۰ روز اول حادثه، تنها به دریافت مواد غذایی خصوصا برنج اشاره کردند. در این روستاها نیز هیچ سرویس بهداشتی یا حمام صحرایی مشاهده نکردیم. این درحالی بود که روستاهایی که ما از آنها بازدید کردیم، دارای راه‌های ارتباطی باز به شهر گورخا بود و ماشین‌های شاسی‌بلند قادر به تردد در این جاده‌ها برای توزیع کمک‌ها بودند. گفتنی است روستاهایی زیادی بودند که نیروهای نجات برای رسیدن به آنها، مجبور به استفاده از بالگردها بودند. در این زلزله، اغلب روستاهای با درصد تخریب بالای ۵۰ درصد در منطقه‌ای پیرامون منطقه رومرکزی زلزله و در نزدیکی شهر گورخا قرار داشتند. شرایط منطقه حادثه‌دیده به نحوی بود که به جهت وجود دره‌ها و شیب‌های تند، امکان دسترسی به روستاهای نزدیک به محل گسل با ماشین وجود نداشت و تنها وسیله موجود برای رساندن کمک‌ها به این روستاها، بالگردی بود که در اجاره سازمان ملل قرار داشت و از کمپی که در ابتدای جاده فرعی منتهی به گورخا بر پا شده بود، کمک‌های دریافتی را به این روستاها منتقل می‌کرد.

### آسیب‌های واردشده به زیرساخت‌های اصلی

کشور نپال قبل از زلزله هم زیرساخت‌های توانمندی نداشت. شبکه توزیع آب و برق در این کشور بسیار ضعیف و آشفته است و این دو شبکه قبل از زلزله هم تنها قادر به تأمین بخش اندکی از نیازهای جامعه بودند و با آنکه زلزله آسیب جدی به این زیرساخت وارد نکرده است، اما به‌دلیل افزایش نیازها، اکنون این دو زیرساخت مهم، زیر فشاری طاقت‌فرسا قرار دارد که در این زمینه، تشکل‌های داوطلب خارجی خصوصا در تأمین آب شرب مورد نیاز، حضوری پررنگ دارند. شبکه راه و فرودگاه‌های کشور از زلزله آسیب جدی ندیده‌اند و از همان روز نخست در حال ارائه خدمات هستند، هرچند ترک‌های اندکی در باند فرودگاه کاتماندو به وجود آمد که طی روزهای نخست آن را ترمیم کردند.

### مقایسه کاتماندو با کلان‌شهرهای ایران، خصوصا تهران

کاتماندو شهری است با بافت فرسوده گسترده و از دید زمین‌شناختی، روی بستری ساخته شده که شباهت‌های زیادی به برخی مناطق شهر تهران دارد. در هر دو شهر، سطح آب زیرزمینی در برخی مناطق بالا است، هر دو شهر بافت‌های فرسوده پراکنده دارند. این ساختمان‌های فرسوده، در میان شبکه‌ای از کوچه‌های باریک قرار دارند که در زمان زلزله، امکان دسترسی به محل‌هایی را که آسیب جدی دیده‌اند به ماشین‌آلات سنگین نمی‌دهند. این معضل در شهر تهران نیز گریبانگیر مدیریت شهری ما بوده و هست و در صورت وقوع زلزله در نزدیکی شهر تهران، ما نیز مانند کاتماندو اسیر بافت‌های فرسوده شهری خود خواهیم شد. علاوه‌بر اینکه ساخت‌وسازهای بی‌کیفیت و بلندمرتبه‌سازی‌هایی که طراحی و اجرای ضعیف دارند نیز می‌تواند همچون کاتماندو نپال، گره‌هایی کور در تأمین خدمات و رساندن کمک‌ها به سطح شهر برایمان به‌وجود آورد. در پایان مجددا تأکید می‌کنم شهر کاتماندو، متأثر از زلزله‌ای بود که توسط گسلی در ۷۵کیلومتری آن ایجاد شده بود و آنچه در عکس‌ها و گزارش‌های این روزها می‌بینید، یک زلزله با مرکالی شش تا هفت است، اما کلان‌شهر تهران در جوار دو گسل اصلی ساخته شده که به‌مراتب از گسل گورخای نپال بزرگ‌تر است و در صورت بروز یک زلزله ۷.۸ ریشتری، انتظار خرابی با درجه مرکالی هشت به بالا را در تهران می‌کشیم. (شدت ارتعاشات و انرژی آزادشده بر اثر وقوع زلزله در سطح زمین با یک مقیاس دوازده‌گانه به نام «مرکالی» سنجیده می‌شود که بر مبنای مقدار خسارات سطحی قابل‌مشاهده توصیف می‌شود).

خبر

## سامانه جدید لیزری پیشگیری از سقوط مبتلایان پارکینسون

**ایسنا:** تیمی از محققان دانشگاه برونل لندن با همکاری «امین امینی مقصودبیگی» سیستمی ارائه کرده‌اند که به بیماران مبتلابه پارکینسون در مقابله با یکی از شایع‌ترین عوارض این بیماریِ ناتوان‌کننده کمک می‌کند. بیماران مبتلابه پارکینسون از عارضه‌ای به‌نام «انجماد راه‌رفتن» (FOG) رنج می‌برند و در اثر آن عضلات بیمار هنگام راه‌رفتن منجمد می‌شوند و وی قادر به حرکت به‌سمت جلو نیست یا اینکه سقوط می‌کند. دکتر «کنستانتینوس بانیتساس» و امین امینی مقصودبیگی به‌تازگی کنترلر بازی‌های رایانه‌ای کینکت مایکروسافت را به سیستمی تبدیل کرده‌اند که می‌توان آن را در خانه بیماران مبتلابه پارکینسون نصب و به آنها کمک کرد. این محققان حسگر حرکتی کینکت متعلق‌به مایکروسافت را هک و آن را با لیزری روی سقف ترکیب کردند تا سامانه جدید را خلق کنند. این سیستم به لیزر موجود روی سقف متصل است و زمانی‌که نرم‌افزار آن، وقوع «انجماد راه‌رفتن» را شناسایی می‌کند، نه‌تنها خطوط لیزر را می‌اندازد تا عضلات پای بیمار را باز کند، بلکه چنانچه بیمار بیفتد، این موضوع را تشخیص می‌دهد و به‌طور خودکار نوعی تماس ویدئویی با اورژانس برقرار می‌کند. سیستم‌های دیگر موجود در این زمینه به‌گونه‌ای هستند که بیماران باید حسگرها و بسته‌های باتری را بپوشند، اما سیستم جدید تمامی یک اتاق را پوشش می‌دهد و به پوشیدن این تجهیزات نیازی نیست. این سیستم با متصل‌شدن به نشانگر هدایت‌کننده لیزر روی سقف می‌تواند سرنخ‌های دیداری را در هر جهتی ارائه دهد. فناوری جدید به‌زودی روی بیماران بالینی آزمایش خواهد شد.